

علامه مصباح قدس سره حکیم در میدان

صدر الهی راد

با چه زبانی باید می‌گفت که نتیجه برآمده از تکلیف، غیر از نتیجه برآمده از نگرش‌های عمل‌گرایی سکولار است! هر نتیجه‌ای با هر روشی مطلوبیت ندارد. از اینجا می‌توان فهمید که بسیاری از ما، این کلام مهم امام علیه السلام را که «ما مکلف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه»، تنها شعار خویش قرار داده‌ایم و اساساً فهم عمیقی از این سخن نداریم.

نگاه نظام‌مند و بنیادین علامه حکیم به تفکر اسلامی و لوازم اجتماعی آن، از ویژگی‌های خاص ایشان بود. معظم‌له پس از حدود پنجاه سال تلاش علمی و تأملات اساسی، منظومه فکری مستحکمی را با محوریت تفکرات بنیادین ارائه کردند که هم برای اساتید و محققان و هم برای دانشجویان و طلاب منشأ تحولات فکری، اخلاقی و بصیرتی شده است. چنین منظومه‌ای که مسائل اسلام را به‌صورت زنجیره‌وار و منسجم ارائه کرده باشد، توسط ایشان بنیان‌گذاری شد؛ چنان‌که مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «یکی از خصوصیات آقای مصباح پرداختن به کارهای بنیادی است» (شهریور ۱۳۷۵). بنیان‌گذاری دوره‌های طرح ولایت (آموزش مبانی اندیشه اسلامی)، هدایت علمی آن و صیانت از جهت‌گیری‌های این دوره‌ها در بیش از ربع قرن، از آثار چنین نگاه نظام‌مند و بنیادین به اسلام ناب است. اهمیت دوره‌های یادشده برای علامه آن‌قدر بالا بود که بارها به‌صراحت فرمودند: «من در کل عمر طلبگی‌ام (شصت هفتاد سال)، هیچ کاری بابرکت‌تر از طرح ولایت سراغ ندارم».

کادرسازی فکری و تربیتی در سطوح مختلف «نظریه‌پردازان»، «اساتید و محققان علوم انسانی» و «دانشجویان و طلاب و فعالان فرهنگی»، از دیگر ویژگی‌های حضرت استاد مصباح بود. فضل علمی ایشان هرگز در خودشان متوقف نشد؛ بلکه در طول حیات علمی خویش، همواره به تربیت نیروهایی پرداختند که در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه عرصه‌های فرهنگی، اثرگذار بوده و هستند. نکته قابل توجه این‌که علامه مصباح هرگز این تشکیلات عظیم را در راه تحقق اهداف جریان‌های سیاسی همسو و غیرهمسو هزینه نکردند؛ بلکه رسالت مهم خویش را ارتقای ظرفیت نظام برای تحقق منویات مقام معظم رهبری از طریق کادرسازی با رویکرد تشکیلات فکری دانستند.

مرحوم علامه مصباح را می‌توان عصاره فکری سه استاد برجسته و کم‌نظیرش، امام خمینی علیه السلام، علامه طباطبایی علیه السلام و آیت‌الله بهجت علیه السلام دانست: جامعیت اجتماعی و بصیرت سیاسی، جامعیت فکری و دقت‌های علمی، و جامعیت اخلاقی و اخلاص عمیق او، حاکی از حضور آن سه روح بزرگ در ایشان بود. چه زیبا علمدار انقلاب عمار خویش را توصیف کرد: «بنده هم به سهم خودم قدر آقای مصباح را می‌دانم... این سه جهت در ایشان جمع است: هم علم، هم بصیرت به‌معنای حقیقی کلمه و هم صفا. این سه تا باهم در وجود ایشان، خیلی ارزشمند است» (آبان ۱۳۸۹).

علامه مصباح حکیمی بود که با نگاهی عمیق اندیشه‌های نظری اسلام ناب را به میدان عمل و اجتماع امتداد داد و عرش علم را به فرش سیاست گره زد. از این رو ایشان را می‌توان جزو شخصیت‌های کم‌نظیری دانست که نه علم را صرفاً برای علم آموخت و گسترش داد (و به همین دلیل می‌کوشید تا اندیشه‌های نظری را برای تحول عملی به‌کار گیرد؛ تحولی که از علوم انسانی تا سلوک اجتماعی - سیاسی را شامل می‌شود) و نه سیاست را گسسته از فکر و نظر دنبال کرد (و از همین رو همواره نظریه‌های سیاسی - اجتماعی خویش به جنبه‌های نظری دین مرتبط می‌کرد).

اخلاص عمیق مصباح بزرگ مانع از آن می‌شد تا میدان سیاست را بر اثر تشویق‌ها و فشارهای خودی‌ها یا حملات غیرخودی‌ها تغییر دهد. وقتی رضایت الهی را در حضور تمام‌عیار سیاسی می‌دید، دیگر خیرخواهی دیگران برای حفظ شأن و جایگاه علمی‌اش اثرگذار نبود. ایشان به حقیقت توحید و اینکه ماسوی‌الله همه عین نیاز و فقر به خدای متعال‌اند، باور داشت؛ از این رو در سلوک سیاسی - اجتماعی خود هیچ شأن استقلالی برای خویش و دیگر ماسوی‌الله قائل نبود.

چه سخت بوده و هست برای دیگرانی که نمی‌توانند مثل او ببینند و چه سخت بود برای او که دیگران نمی‌توانستند همانند او بفهمند. در این آزمون سخت، گروهی سطحی‌نگری را برگزیدند و با ذبح حکمت عمیق، عافیت‌طلبی خویش را اختیار کردند؛ اما سختی خوب نفهمیدن دیگران، هرگز زانوی مصباح را سُست نکرد. هنوز عده‌ای تکلیف‌گرایی ایشان را بر انتزاعی و غیرواقعی بودن فلسفه و ناظر به نتیجه نبودن این نگاه حمل می‌کنند؛ ولی ایشان